**آیا کسی که در سخنانش اشتباه می‌کند، عصمت ندارد ؟**



کتاب: جواب المنیر **(پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج)** جلد4، سوال/ 375

بــــخـــش‌دوم: پاسخ های انصار امام مهدی‌

**شیخ ناظم عقیلی**

1430 هـ . ق



**پرسش 375:** بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله رب العالمين، وصلى االله على خير خلقه ساداتنا محمد وآله الطاهرين، ولعنة االله على مخالفيهم والمفترين عليهم من الأولين والآخرين.

عصمت برای اهل آن است و نه برای کسی که در سخنرانیش اشتباه سخن می‌گوید و در گفته‌هایش اشتباه می‌کند و برای درست گفتن یک کلمه چند بار آن را تکرار می‌کند! از کدام امام و از کدامین عصمت سخن می‌گویید؟! خداوند جهل و نادانی را ریشه کن سازد.

فرستنده: محمد الحسنی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمة و المهدیین و سلم تسلیماً.

درباره‌ی این موضوع، آن‌چه را که در کتاب «الرد الأحسن في الدفاع عن أحمدالحسن» آمده است بیان می‌کنم، تا شاید به هدایتت بازگردی و از پروردگارت آمرزش طلبی:

**ایستگاه اول:**

از جمله اشکالاتی که نجفی گمان کرده و در مورد آن جوسازی نموده و به وسیله‌ی آن علیه سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی هیاهو به راه انداخته، این است که به زعم وی در کتاب‌هایی که سید احمدالحسن به نگارش در آورده است یک سری اشکالات لُغوی وجود دارد و به خیال نجفی این مورد، دلیلی بر کذب سید احمدالحسن می‌تواند باشد (که هرگز چنین نیست)!

و اما پاسخ:

**اول:** اشکالاتی که ایشان مدعی شده بسیار سنگین و قابل توجه است و صدور آنها از کسی که مدعی علم است امکان ندارد، چه برسد به کسی که مدعی رسالت از جانب امام مهدی است، اینها یک سری اشتباه‌های چاپی است و در دنیا کتابی نیست که از چنین اشکالاتی برکنار باشد؛ حتی کتاب‌هایی که احادیث حضرت محمد و ائمه را دربردارد نیز دارای چنین خطاهایی است که هنگام چاپ و نسخه‌برداری رخ می‌دهند. آیا این موضوع بر بطلان آنها است؟! در حالی که هرگز چنین نیست.

حتی در برخی چاپ‌های قرآن کریم نیز اشکالات چاپی رخ داده است؛ آیا این موضوع دلیلی علیه قرآن و فرستنده‌ی آن به شمار می‌آید؟! خداوند متعال ما را از چنین سخنی که نه تنها هیچ ارتباطی با حق ندارد بلکه از الهامات شیطان که لعنت خداوند بر او باد می‌باشد، در پناه خود گیرد!

جناب آقای حسن نجفی! آیا معقول است که سید احمدالحسن تشخیص ندهد و نداند که حروف جرّ، اسامی را منصوب می‌کند یا مجرور؟!! این مطلب حتی بر کسانی که سواد علمی بسیار پایینی داشته باشند هم پوشیده نیست. مایلم به شما خبر دهم که در علوم زبان عربی کسی به گرد سید احمدالحسن نمی‌رسد و ایشان در این خصوص از شما و سرورانت داناتر است. ولی ایشان در نوشته‌های خود بر این موضوع آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان‌آوری تمرکز می‌کند، متمرکز نمی‌شود. اشتباه‌هایی که شما با آنها مانور می‌دهی، نه تنها معنا را تغییر نمی‌دهد بلکه اغلبِ آنها از جنس بازی‌های لغوی است که بیش از آن که سود برساند خسارت به بار می‌آورد و این کار خود بخشی از مبالغه در عربی به شمار می‌رود که از اهل بیت احادیثی در نهیِ آن وارد شده است. ان شاء الله تعالی تفصیل این مطلب خواهد آمد.

شما به آراستن کلام با واژه‌های زیبا زیاده‌روی می‌کنید و با این حال، خطاهای‌تان در زبان عربی از شماره بیرون است. آری، شما بیشترین توجه و اهتمام را به ظاهر و پوسته‌ی کلام دارید و معنی و لُب و حقیقت و روح را کنار می‌گذارید؛ از همین رو سخنان‌تان از رهبت و خشوع و حقیقتِ یادآوری خداوند متعال خالی است؛ چرا که از قلبی که با نور واحد قهّار روشن شده باشد خارج نگشته است، حال آن که سخنرانی‌های سید احمدالحسن قلب‌ها و ارواح را تحت سیطره‌ی خود درمی‌آورد و آنها را به ملکوت خداوند عزّوجلّ عروج می‌دهد. آری! بر قلوبی که با صداقت و اخلاص در پی حق هستند سیطره می‌یابد، و اما کسانی که در دل مرضی دارند، فقط بر مرض‌شان می‌افزاید. خداوند متعال می‌فرماید: وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ \* وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ،([[1]](#footnote-1)) (و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی می‌پرسند: اين سوره به ايمان کدام يک از شما افزود؟ آنان که ايمان آورده‌اند به ايمانشان افزوده شود و خود شادمانی می‌کنند \* و اما آنان که در دل‌هايشان مرضی است جز انکاری بر انکارشان نيفزود و همچنان کافر بمردند).

به حسن نجفی که در بدگویی از کسی که در کتاب‌هایش چند خطای لغوی یافت شده، اغراق کرده است مایلم اعلام کنم که کتاب خود وی به نام «الرد الحسن» آکنده از اشتباه‌های لغوی است و من نزدیک به صد اشتباه شمردم تا آنجا که دیگر از شمردن خسته شدم و آن را ترک کردم؛ برخی صفحات آن نزدیک به ده خطا یا بیشتر دارد. طبق عقیده‌ی شما، چنین چیزی بسیار زشت و قبیح است و با این حساب، کتاب شما قبیح خواهد بود نه نیکو؛ و این سخن شما است نه سخن ما!

بر شما شایسته‌تر آن بود که سید احمدالحسن را بر محمل حَسَن (نیکویی) می‌نهادی، نه این که از او بدگویی کنی و زبان به این بگشایی که وی عملکرد حروف جرّ را نمی‌داند. این کار شما تلاشی برای فریفتن مردم ساده‌دل است تا مانع از آن شوی که آنها خودشان را نجات دهند و از سید احمدالحسن یمانی موعود پیروی نمایند.

من مطمئن هستم و حتی شک ندارم که شما خود به یقین می‌دانی که امکان ندارد شناخت عملکرد حروف جرّ که بر دانش‌آموز دبستانی هم پوشیده نیست، بر سید احمدالحسن مخفی بماند ولی شما این مطلب را دست‌آویز قرار داده‌ای تا با آن بغض و کینه‌ای را که نسبت به سید احمدالحسن داری آشکار گردانی، تا با آن به ریش مردم بیچاره‌ی ساده بخندی. پس کجا است آن وَرَعی که ادعا می‌کنی؟ و آیا خود را آماده کرده‌ای بر این که در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستی و از تو درباره این تهمت‌زنی سؤال خواهی شد یا نه؟!! ما از اهل عصمت آموخته‌ایم که با دشمنان‌مان شرفت‌مندانه جنگ کنیم، نه با زیرکی و شیطنتِ معاویه. بیا سخن امیرالمؤمنین را بشنو: «لو لا الدین و التّقی لکنت ادهی العرب»([[2]](#footnote-2)) (اگر دین‌داری و تقوای الهی نبود، از همه‌ی اعراب، زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر بودم).

به خدای علیّ عظیم برای شما قسم می‌خورم که وقتی من ده‌ها خطا در کتاب شما دیدم، نگفتم که شما نسبت به آنها جهل داشته‌ای و آن را مایه‌ی طعنه و بدگویی علیه شما قرار ندادم؛ بلکه چنین گمان بردم که اینها اشتباه‌هایی بوده که سهواً یا در حین چاپ رخ داده است. پس شما چگونه به خودت اجازه دادی که به دلیل وجود داشتن برخی اشتباه‌ها در کتب سید احمدالحسن، به طور قطعی و یقینی حکم کنی که وی نسبت به پیش پا افتاده‌ترین قواعد زبان عربی بی‌اطلاع است؟ آیا گمان نبردی که شاید اینها در اثنای چاپ پدید آمده است؟ چطور سید احمدالحسن را به چنین چیزی متهم می‌کنی و حال آن که وی همگان را به سکوت و خاموشی کشانده و در مناظراتش درباره‌ی قرآن کریم به همه‌ی آنها جواب دندان‌شکن داده است؟ کتب او در تفسیر و عقاید و اخلاق شاهدی است بر این مدعا. جناب آقای حسن نجفی! آیا بر این باوری کسی که بر هر سؤال از قرآن و سنّت پاسخ می‌گوید، تأثیرگذاری حروف جرّ بر کلمات را نمی‌داند؟!!

**دوم**: حتی اگر ما جدلاً کوتاه بیاییم و قبول کنیم که لغزش‌هایی از سوی سید احمدالحسن وجود داشته است، وی هیچ گاه اعلام نکرده است که در زبان عربی عصمت دارد بلکه گفته معصوم از این باب است که مردم را وارد گمراهی نمی‌کند و آنها را از هدایت خارج نمی‌گرداند؛ و این همان هدفی است که پیامبران و فرستادگان برای آن فرستاده شده‌اند که همین، کفیل مردم در داخل شدن‌شان به بهشت و رضای خدای تعالی است. برای انسان چه سود وقتی سخنانش در غایت دقت و استواری باشد ولی رفتارش غلط و نادرست طوری که در جهالت‌ها غوطه‌ور باشد و مُحرّمات خدا را حلال نماید؟! اما اگر در گفتار انسان لغزش‌هایی دیده شود ولی اعمالش موزون به میزان حق و عدل و انصاف باشد و او به حق امر و از منکر نهی نماید، آیا ضرری به او می‌رسد؟! همان‌طور که این معنی در کلام امیرالمؤمنین وارد شده است. مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! امروز بلال با فلانی مناظره می‌کرد و الفاظ وی لحنی معیوب داشت و آن کس که عباراتش معرب و صحیح بود به بلال می‌خندید. امیرالمؤمنین فرمود: (إنما يراد إعراب الكلام وتقويمه، ليقوم الأعمال ويهذبها، ما ينفع فلاناً إعرابه وتقويمه، إذا كانت أفعاله ملحونة أقبح لحن، وماذا يضر بلالاً لحنه، إذا كانت أفعاله مقومة أحسن تقويم، ومهذبة أحسن تهذيب)، (إعراب و قوام داشتن کلام فقط برای برپاداشتن و تهذیب اعمال است. فلانی اگر افعال نادرستی داشته باشد، إعراب کلامش سودی ندهد و بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن الفاظش زیانی نرساند).([[3]](#footnote-3))

من به شما می‌گویم: چه سودی برای شما دارد اگر سخنان‌تان زیبا و استوار باشد ولی اعمال‌تان نادرست و معیوب؟!! همان‌طور که با آمریکا از درِ چاپلوسی و چرب‌زبانی وارد شده‌‌اید و نظریه‌ی دموکراسی و قانون وضعی آنها را پذیرفته‌‌اید و کتاب خدای متعال را به پشت سر افکنده‌‌اید گویی به کل از آن بی‌خبرید!! و.... و.... و.... ده‌ها کار دیگری که صریحاً با قرآن و سنّت مطهّر، مخالف و معارض است.

سید احمدالحسن را چه زیان وقتی سخنانش به زعم شما نازیبا و نادرست باشد ولی کردارش موافق قرآن و سنّت مطهّر و مخالف با دشمنان خدای متعال، یهود و آمریکای دشمن ملت‌ها باشد؟ خدای تعالی می‌فرماید: وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعدَ الَّذِي جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ،([[4]](#footnote-4)) (يهودان و مسیحیان از تو خوشنود نمی‌شوند‌، تا به آيينشان گردن نهی. بگو: هدايت، هدايتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پيروی کنی، هيچ ياور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت).

حتی شما در ایراد گرفتن‌هایتان، مانند دشمنان اولیای الهی عمل کرده‌اید. پیش‌تر نیز فرعون از سنگینی زبان و نیز روشن و درست سخن نگفتنِ پیامبر خدا موسی خرده گرفته بود. حق تعالی می‌فرماید: وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ،([[5]](#footnote-5)) (فرعون در ميان مردمش ندا داد: ای قوم من، آيا پادشاهی مصر و اين جويباران که از زير پای من جاری هستند از آنِ من نيستند؟ آيا نمی‌بينيد؟ \* آيا من بهترم يا اين مرد خوار ذليل که درست سخن گفتن نتواند**؟**).

در تفسیر قمی آمده است: «سپس گفتار فرعون و اصحابش به موسی را حکایت کرده و گفته است: وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ، (گفتند: ای جادوگر!) یعنی ای عالِم! ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ، (پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت‌شدگانیم). سپس فرعون گفت: أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ، (آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل**؟**) یعنی موسی وَلَا يَكَادُ يُبِينُ، (که درست سخن گفتن نتواند**؟**) گفت: کلام را روشن و واضح بیان نمی‌کند).([[6]](#footnote-6))

شیخ طوسی در بیان گفته است: «.... و این سخن فرعون «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) او به دروغ موسی را چنین نسبت داد که به گونه‌ای سخن می‌گوید که فهمیده نمی‌شود، تا با آن مردم را بفریبد و مردم را از او رویگردان سازد».([[7]](#footnote-7))

شیخ طبرسی در تفسیرش گفته است: «و معنای این سخن که «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: سخنان او فصیح نیست و حجّیت ندارد، و این را به دروغ گفتند تا مردم را از او رویگردان سازند».([[8]](#footnote-8)) و همچنین می‌گوید: «.... «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او در کلام و حجت‌آوری فصیح نیست، به جهت گره‌ای که در زبانش داشت».([[9]](#footnote-9))

فیض کاشانی در تفسیرش گفته است: «.... آیا من با این سلطنت و توانایی که دارم بهتر از این خوارِ ضعیفِ حقیری نیستم که قابلیت فرمان‌روایی ندارد و نمی‌تواند کلامش را به وضوح بیان کند؛ حال چگونه صلاحیّت رسالت را پیدا کرده است؟....».([[10]](#footnote-10))

مَثَل کسی که زبانی فصیح ولی دلی تاریک دارد، مَثَل خانه‌ای است که بالای بامش چراغی نهاده شده که از خارج روشن است و از داخل تاریک و شیاطین آن را مأوی و مسکن خود برگزیده‌اند.

روایات زیادی وارد شده که مؤید این معنا است و بیان می‌دارد قدر و ارزش انسان تابع صفای قلب و باطن او است و این موضوع با فصاحت زبان و چیره‌دستی در سخن سنجیده نمی‌شود:

از عمرو از امام صادق نقل شده است که روزی به ما فرمود: (تجد الرجل لا يخطئ بلام ولا واو خطيباً مصقعاً ولقلبه أشد ظلمة من الليل المظلم، وتجد الرجل لا يستطيع يعبر عما في قلبه بلسانه وقلبه يزهر كما يزهر المصباح)، **«**گاهی مردی را می‌بینی که در سخن‌وری در یک لام و یا واو خطا نکند، خطیبی است زبردست و شیوا ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک‌تر و سیاه‌تر است، و شخصی را می‌یابی که نمی‌تواند آن‌چه در دل دارد به زبان آورد (و بیان خوبی ندارد) ولی دلش (از نور ایمان مملو است و) مانند چراغ، نورافشانی می‌کند**».(**[[11]](#footnote-11)**)**

ملا محمد صالح مازندرانی در حاشیه‌ای بر این روایت نوشته است: «و دلالت روشنی دارد بر این که حُسن ظاهر و شیوایی زبان و فصاحت بیان، بدون نورانیّت و صفای قلب و استقامت آن، فایده‌ای ندارد و فایده فقط به صفای باطن و نورانیّت آن است حتی اگر همراه با آن، صفای ظاهر نباشد. خداوند که ناظر و رقیب است، به ظاهر صورت‌هایتان نمی‌نگرد بلکه فقط به باطن ‌شما نظر می‌افکند. خدایا! دل‌های ما را به نور ایمان روشن گردان».([[12]](#footnote-12))

حال بازمی‌گردم و می‌گویم: تا زمانی که سید احمدالحسن بر اساس سیره‌ی حضرت محمد و خاندان پاک آن حضرت سِیر می‌کند و قرآن را شعار و پناه خود گرفته و با دشمنان خدای متعال از یهود و آمریکا و نواصب ناپاک نجس، مخالف و محارب است، کاستی زبان ـ‌اگر یافت شود‌ـ زیانی به او نمی‌رساند؛ در حالی که اگر سیبویه‌ها و اخفش‌ها و فراء‌ها مخالف ثقلین (قرآن و عترت) بوده باشند، فصاحت‌شان سودی به حال آنها نمی‌بخشد.

**سوم**: ائمه علامت‌ها و نشانه‌هایی که با آن حجتِ بر مردم شناخته می‌شود را مشخص و معین کرده‌اند که در آنها، شناخت عمیق نسبت به زبان‌ها را قید ننموده‌اند.

حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابوعبد الله عرض کردم: صاحب این امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیّت».([[13]](#footnote-13))

غور در فراگیری زبان عربی از جمله‌ی علوم مذکور در این روایت نیست؛ با توجه به روایت بعدی: امام کاظم می‌فرماید: (دخل رسول الله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال: ما هذا ؟ فقيل: علاّمة، قال: وما العلاّمة ؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعربية، قال: فقال النبي: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي : إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل)، **«**روزی رسول خدا****به مسجد آمد. گروهی را دید که گِرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علّامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نَسَب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است. پیامبرفرمود: این را اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد. سپس پیامبرفرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادل یا سنّت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می‌شود**».(**[[14]](#footnote-14)**)**

در اینجا پیامبر علم نسب‌ها و اشعار عربی را علمی توصیف نموده که اگر کسی بداند نفعی نمی‌برد و اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می‌شود. ایشان علومی که شایسته است مؤمن در تحصیل آن بکوشد را تعیین نموده که عبارتند از: آیه‌ی محکم یا فریضه‌ی عادل یا سنّت قائم.

آری، ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنّت اختصاص یابد.

از امام صادق روایت شده است که فرمود: (من انهمك في طلب النحو سلب الخشوع)، «کسی که غرق در فراگیری علم نحو شود، فروتنی را از دست می‌دهد**».(**[[15]](#footnote-15)**)**

همچنین ایشان می‌فرمایند: (أصحاب العربية يحرفون الكلم عن مواضعه)، «اصحاب زبان عرب، کلام را از موضع‌اش منحرف می‌سازند».([[16]](#footnote-16))

و همچنین از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: (إنكم إلى إعراب الأعمال أحوج منكم إلى إعراب الأقوال**)، «**به درستی که شما به نیکو کردن کردار خود نیازمندترید تا زیباسازی گفتارتان**».(**[[17]](#footnote-17)**)**

و نیز ایشان فرمود: (الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال، لا بحسن الأقوال)، «شرافت و بزرگی از دید خدای سبحان، به نیکویی کارها است نه به نیکویی گفتارها».([[18]](#footnote-18))

از ابی الازهر ناصح بن علیه برجمی نقل شده است که در حدیثی طولانی گفت: «با ابن سکیت در مسجدی کنار خانه‌ی سندی بن شاهک نشسته بودیم و در مورد زبان و اِعراب بحث می‌کردیم و همراه ما مردی بود که او را نمی‌شناختیم. او خطاب به ما گفت: شما به برپا داشتن دین‌تان بیش از اقامه‌ی زبان‌هایتان نیاز دارید. پس کلام را به سوی امام وقت برد و گفت: بین شما و او فاصله‌ای نیست جز این دیوار. گفتیم: منظورت این زندانی موسی است؟ گفت بله. گفتیم: بلند شو و مخفیانه از نزد ما برو قبل از این که کسی شما را همنشین ما ببیند و به سبب شما گرفتار شویم. گفت به خدا قسم هرگز چنین نخواهند کرد، به خدا قسم این موضوع را به شما نگفتم مگر به دستور ایشان».([[19]](#footnote-19))

این روایات جملگی تأکید دارد بر ضرورت اهتمام به نیکوسازی کردارها و حرکت براساس شریعت والای محمدی و ترک کردن افراط در همت گماشتن بر نیکوسازی گفتارها مگر به آن مقدار که بتوان معانی را به مردم رساند و مطلب را به آنها فهماند و آنها را به آن‌چه حالشان را در دنیا و آخرت نیکو می‌گرداند هدایت نمود.

به علاوه هر پیامبر و حجتی به زبان قومش مبعوث می‌شود و پوشیده نیست که زبان مردم ما در عصر حاضر، محاوره و گفت‌وگو بر اساس زبان عامیانه‌ی متداول است و نه زبان فصیح؛ حتی فصیح‌ترین مردم در این زمان نمی‌تواند به سطح فصاحت زنان خانه‌دار و دختر بچه‌های دوران صدر اسلام برسد.

کسی که از سوی امام مهدی به عنوان فرستاده و مبلّغ ایشان ارسال می‌شود، به بیش از آن‌چه که بتواند نشانه‌ها را بر مردم آشکار سازد و هدایت‌شان را به آنها تفهیم نماید، نیاز پیدا نمی‌کند، و این مؤلفه‌ای است ضروری که به هر حال از آن بی‌نیاز نمی‌توان بود. اما زیادی بر آن که در فرستاده شده از سوی امام حجت بن الحسنکه جان‌های ما فدای خاک پای او باد، وجود داشته باشد، شرط نیست زیرا همین مقدار برای انجام مأموریت و وظیفه‌ی او کفایت می‌کند؛ بنابراین دلیلی بر شرط بودن زیادی بر آن، وجود ندارد. این فزونی، یک ویژگی‌ است که به امام مهدی موکول می‌باشد که اگر ایشان بخواهد آن را در شخص ارسال شده لحاظ می‌کند و یا آن را ترک می‌نماید. به هر حال این چیزی نیست که مردم با آن احتجاج نمایند چرا که جواب چنین خواهد بود: رسول فرستاده‌ی ما پیام را رساند و آن را با گفتاری که عالم و جاهل و طبیب و مهندس و کشاورز و چوپان می‌فهمند، شرح داده و آشکار ساخته است، پس در آتش جهنم گم شوید و با من سخن مگویید.

**چهارم**: پس از این، باید بدانیم که منظور از آن فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد و ائمه‌ی معصومین به آن اشتهار یافته‌اند چیست؟ آیا مراد همان چیزی است که عده‌ای خیال کرده‌اند، یعنی مبالغه در زیباسازی و استوارسازی قواعد مشهور زبان عربی در نظر ما یا چیز دیگری است؟

با تدبّر در روایات که قبلا ذکر شد نمایان می‌شود که این فصاحت و بلاغت، چیزی غیر از قواعدی است که در نظر مردم شناخته شده است و اگر مقصود از این قواعد، بلاغت و فصاحت می‌بود، ائمه از غور در آن نهی نمی‌کردند و آن را به این که «خشوع را می‌برد» توصیف نمی‌نمودند و حضرت محمد نیز آن را به عنوان «علمی زیادی که اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد» توصیف نمی‌فرمود. همچنین اصحاب آن، به عنوان کسانی که «کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند» وصف نمی‌شدند. اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم که در آنها روشن می‌شود امام صادق با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از درِ مخالفت وارد شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق این‌گونه قرائت فرمود: «وَ لَقَدْ نادانا نُوحاً» عرض کردم: نوحٌ! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این ـ ‌یعنی در قواعد عربی‌ـ دقت می‌کردید. حضرت فرمود: «دعنی عن سهککم» (رها کنید مرا از این بوی گندتان).([[20]](#footnote-20))

حویزة بن اسماء نیز می‌گوید: به ابوعبدالله عرض کردم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می‌افکندی. حضرت فرمود: «لا حاجة لي في سهككم هذا» (مرا به این بوی گندتان حاجتی نیست).([[21]](#footnote-21))

از نظر إعراب، «نوح» در جمله‌ی قرآنی «وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آن که امام صادق آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوحٌ! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام در پاسخ به او فرمود: «رها کنید مرا از این بوی گندتان».

«سهک» عبارت است از بوی ناپسند و متعفّن زیر بغل یا بوی بد گوشت قطعه قطعه شده و فاسد. آیا توصیفی زشت‌تر از این هم یافت می‌شود؟!!

در روایت دوم اگر حویزة بن اسماء چیزی از مخالفت امام صادق با قواعد زبان عربی نشنیده بود، به او پیشنهاد نمی‌داد که در زبان عربی نظر افکند و امام صادق نیز همان پاسخی را که به محمد بن مسلم داد به او ارایه فرمود.

از این جهت که ما متهم نشویم به این که ائمه را به جهل و نادانی منتسب می‌کنیم، می‌گویم: از ائمه بسی دور است که نسبت به این موارد جاهل باشند. شاید امام صادق می‌خواسته شیعیانش را آموزش دهد و آنها را از اکتفا کردن به زیباسازی الفاظ و مبالغه در باریک‌بینی در آن، دور کند و ایشان را از غفلت از روح کلام و معدن آن که همان اخلاص و مراقبت خدای تعالی در آن‌چه زبان به گفتار می‌آورد است و دقت در این که آیا این معصیت است یا طاعت، پرهیز دهد. همچنین توجه‌ها را به این موضوع جلب کند که آن‌چه در کلام اهمیت دارد، حجت و برهان و فصل الخطاب است نه واژه‌پردازی‌های زیبا و آراسته اما فارغ از دلیل و حجت، که از آن بوی ترس و بیم از خدای متعال به مشام نمی‌رسد.

یا امام صادق می‌خواسته است افراد حاضر در مجلس را امتحان کند و میزان ایمان آنها به امامتش را بسنجد!

یا امام صادق درصدد بوده است روشن نماید که برای امام و حجت بر مردم، شرط نیست که گفتارش کاملاً با قواعد متواتر عربی موافق باشد، به همان اندازه‌ای که باید با قواعد شریعت از هدایت و عدل و انصاف و حکمت و حجت و برهان هماهنگ و سازگار باشد؛ و به عبارت دیگر: مردم را از حق خارج نسازد و به باطل در نیاورد، همان گونه که این مطلب از اهل بیت نقل شده است.

به هر حال تمام این احتمالات به نفع سید احمدالحسن است زیرا روایات بر عدم جواز خرده‌گیری بر معصوم با توجه بر قواعد عربی دلالت دارد.

شاید اگر حسن نجفی در زمان امام صادق بود، به محض این که چیزی مخالف با قواعد عربی از او می‌شنید، بر امام اشکال می‌گرفت یا در امامت آن حضرت شک می‌کرد!!

اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می‌کنم که می‌گویند معصوم کسی است که مردم را از هدایت خارج نمی‌گرداند و به باطل وارد نمی‌سازد و معصوم کسی نیست که در زبان عربی عصمت داشته باشد!!

از حضرت محمد نقل شده است که فرمود: (... يا علي، اقرأهم مني السلام من لم أر منهم ولم يرني، وأعلمهم أنهم إخواني الذين أشتاق إليهم، فليلقوا علمي إلى من يبلغ القرون من بعدي، وليتمسكوا بحبل الله وليعتصموا به، وليجتهدوا في العمل، فإنا لا نخرجهم من هدى إلى ضلالة، وأخبرهم أن الله عنهم راض، وأنه يباهي بهم ملائكته وينظر إليهم في كل جمعة برحمته ويأمر الملائكة أن تستغفر لهم)، «.... ای علی! از من به آنها سلام برسان، کسانی که آنها را نمی‌بینم و آنها که مرا نمی‌بینند و به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته‌ی خدا چنگ زنند و با آن خود را نگهدارند و در کار، کوشش کنند که ما آنها را از هدایت به گمراهی بیرونشان نمی‌کنیم، و به آنها خبر ده که خداوند عزّوجل از آنها راضی است و به ایشان بر فرشتگان خود افتخار می‌کند و در هر جمعه نظر رحمت به آنها دارد و فرشتگان را امر می‌کند که برای ایشان آمرزش بخواهند».([[22]](#footnote-22))

در زیارت امام حسین آمده است: (... وخامس أصحاب الكساء، غذتك يد الرحمة، وتربيت في حجر الإسلام، ورضعت من ثدي الإيمان، فطبت حياً وميتاً، صلى الله عليك، أشهد أنك أديت صادقاً، ومضيت على يقين، لم تؤثر عمى على هدى، ولم تمل من حق إلى باطل)، «.... و پنجمین از اصحاب کساء، دست رحمت غذایت داد، و در دامن اسلام پرورش یافتی، و از سینه‌ی ایمان شیر داده شدی، پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، درود خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم که تو صادقانه ادای وظیفه کردی و با یقین درگذشتی، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق به باطل منحرف نگشتی».([[23]](#footnote-23))

از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: (... انظروا أهل بيت نبيكم فألزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى. فإن لبدوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا) «.... به اهل بیت پیغمبر خود نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید و پیِ آنها را بگیرید که هرگز شما را از راه راست بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی برنگردانند. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می‌گردید».([[24]](#footnote-24))

پیامبر فرمود: (من سره أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة التي وعدني ربي قضيب من قضبانه غرسه بيد ثم قال له كن فكان فليتول علي بن أبي طالب من بعدي والأوصياء من ذريتي، فإنهم لا يخرجونكم من هدى ولا يعيدونكم في ردى ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم) «هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده است درآید و به شاخه‌ای از شاخه‌هایی که پروردگارم به دست خودکاشته و بعد به آن گفت باش پس شد دست آویزد، باید پس از من علی بن ابی‌طالب و اوصیا از نسل مرا اطاعت کند، زیرا آنها شما را از هیچ هدایتی خارج نکنند و به هیچ گمراهی درنیاورند. شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما داناترند».([[25]](#footnote-25))

از امام باقر در حق امام علی و امامان از نسل او نقل شده است: (... ولا يهتدي هاد إلا بهديهم، ولا يضل خارج من هدى إلا بتقصير عن حقهم؛ لأنهم أمناء الله على ما هبط من علم ...) «.... و هیچ هدایت شونده‌ای جز به هدایت آنان ره نیابد و هیچ بیرون شونده‌ای از هدایت منحرف نمی‌شود مگر به کوتاهی کردن از حق آنان؛ زیرا ایشان امینان خدایند بر هر علم و عذر و هشداری که فرود آورده است....».([[26]](#footnote-26))

امام باقر فرود: (كذلك نحن والحمد لله لا ندخل أحداً في ضلالة ولا نخرجه من هدى، إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يرى فيكم منكراً إلا أنكره)«ما این چنین هستیم و خدای را سپاسگزاریم. ما هیچ کس را در گمراهی نیفکندیم و از راه راست بیرون نبردیم. دنیا به پایان نرسد تا آن که خداوند مردی از خاندان ما اهل بیت مبعوث فرماید که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما عمل زشتی نمی‌بیند مگر آنکه انکارش کند».([[27]](#footnote-27))

امیرالمؤمنین در توصیف فتنه‌های آخرالزمان فرمود: (... انظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالبدوا وإن استنصروكم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فإنهم لن يخرجوكم من هدى ولن يدعوكم إلى ردى، ولا تسبقوهم بالتقدم فيصرعكم البلاء وتشمت بكم الأعداء) «.... به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، اگر توقف کردند شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید؛ چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجویید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان، شما را شماتت کنند».([[28]](#footnote-28))

از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود: (إن الله تعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه، وجعل ذريتي من صلب علي بن أبي طالب ، وإن الله اصطفاهم كما اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين فاتبعوهم يهدوكم إلى صراط مستقيم، فقدموهم ولا تتقدموا عليهم، فإنهم أحلمكم صغاراً وأعلمكم كباراً، فاتبعوهم لا يدخلونكم في ضلال ولا يخرجونكم من هدى) «خداوند متعال ذریه‌ی هر پیغمبری را از صلب خود آن پیغمبر قرار داد و ذریه‌ی مرا از صلب علی بن ابی‌طالب قرار داد، و خداوند آنها را برتری داد همان‌طور که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، پس از آنها پیروی کنید که ایشان شما را به راه مستقیم هدایت می‌نمایند، آنها را پیش بدارید و بر آنها پیشی نگیرید، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه‌ی شما بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه‌ی شما فزون‌تر است. از آنها متابعت کنید که ایشان شما را به گمراهی وارد نکنند و از هدایت خارج نگردانند».([[29]](#footnote-29))

پیامبر خدا به عمار فرمود: (تقتلك الفئة الباغية وأنت إذ ذاك مع الحق والحق معك، يا عمار إن رأيت علياً سلك وادياً وسلك الناس كلهم وادياً فاسلك مع علي فإنه لن يدليك في ردى ولن يخرجك من هدى ...) «ای عمار! تو را گروه سرکش خواهند کشت و تو در آن هنگامه با حق هستی و حق با تو است. ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و همه‌ی مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هیچ هدایتی منحرف نمی‌سازد....».([[30]](#footnote-30))

و نیز از حضرت رسول نقل شده است که فرمود: (أيها الناس هذا أخي ووصيي وخليفتي من بعدي، وخير من أخلفه فوازروه وانصروه، ولا تتخلفوا عنه، فإنه لا يدخلكم في ضلالة ولا يخرجكم من هدى) «ای مردم! این برادرم و وصی‌ام و جانشینم پس از من و برترین کسی است که به جانشینی خود گذاشته‌ام، او را کمک کنید و یاری رسانید، و از او عقب نیفتید که او شما را به هیچ ضلالتی وارد نکند و از هیچ هدایتی خارج نسازد».([[31]](#footnote-31))

اکنون به تبیین معنای فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد و اهل بیت معصوم آن حضرت به آن اشتهار یافته‌اند، بازمی‌گردیم و می‌گویم:

بلاغت یعنی رساندن معنی، و بیان برهان و دلیل با رساترین گفتار بدون پرگویی ملال‌آور و کوتاه‌گویی خلل‌آور. بلاغت از بلوغ گرفته شده است. می‌گویی «بلغتُ المکان» یعنی «به مکان رسیدم». به علاوه بلاغت، همان فصاحت نیز می‌باشد.

فصاحت عبارت است از روشنیِ کلام و بیان آن بدون ابهام یا اجمال مُخِل و بدیهه‌گویی در جوابی که طرف را در سخن گفتن درمانده سازد. فصاحت از افصاح گرفته شده است که به معنای آشکار نمودن و تبیین مطلب با رعایت کردن میزان پذیرش شنونده و درک و فهم او می‌باشد. فصاحت تقریباً همان معنای بلاغت را می‌رساند.

(با توجه به شرح فصاحت در لسان عرب ابن منظور) به اختصار شدید معنی بلاغت و فصاحت می‌شود: توان و بدیهه‌گویی دلیل و برهان به همراه واضح کردن معنی با حداقل کلام و ساده‌ترین شیوه برای شنونده به همراه دقت در انتخاب کلمات و تجانس آنها با معانی.([[32]](#footnote-32))

حال تعریف خودمان و تعریف دانشمندان علم لغت را کنار می‌گذاریم و از اهل بیت درباره‌ی معنای بلاغت و فصاحت سؤال می‌کنیم که سخن آنها عدل و فصل است و پس از حق، جز گمراهیِ آشکار چیز دیگری نیست:

زید بن علی از پدرش نقل کرده است که از علی بن ابی‌طالب سؤال شد: فصیح‌ترین مردم کیست؟ در پاسخ فرمود: (المجيب المسكت عند بديهة السؤال) «کسی که فی البداهه و بدون فکر قبلی، به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع می‌دهد به طوری که گوینده را ساکت می‌کند و برای او جای سخن باقی نمی‌گذارد».([[33]](#footnote-33))

معنای این سخن آن است که فصیح‌ترینِ مردمان کسی است که به هنگام پرسش ناگهانی، پاسخی ساکت‌کننده به طرفش می‌دهد، و این متّکی به قدرت استدلال و تسلط او بر احتجاج طرف است. بر این اساس کسی که در سؤال ناگهانی، حجتی سست دارد فصیح به شمار نمی‌رود حتی اگر زبردستانه جمیع فنون زبان عربی را به کار گرفته باشد؛ زیرا به‌کارگیری ماهرانه‌ی زبان عربی چیزی است و به فرجام رساندن حجت و دلیل چیز دیگر و هر کسی که لغت عربی را کامل می‌داند حجت تمام ندارد و هر کسی هم که حجت کامل و تمام دارد الزاماً به عربی دقیق و متقن سخن نمی‌گوید و عامه و خاصه‌ی مردم در گفت‌وگو به شکلی بین این دو قرار می‌گیرند.

از این رو، کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد.

وعن أبي جعفر: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ﴾. قال: (نحن الناس ونحن المحسودون وفينا نزلت. وقال: إن الله تعالى أعطى المؤمن البدن الصحيح، واللسان الفصيح، والقلب الصريح، وكلف كل عضو منها طاعة لذاته ولنبيه ولخلفائه، فمن البدن الخدمة له ولهم، ومن اللسان الشهادة به، ومن القلب الطمأنينة بذكره وبذكرهم، فمن شهد باللسان واطمأن بالجنان وعمل بالأركان أنزله الله الجنان). امام ابوجعفر در تفسیر أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ،([[34]](#footnote-34)) (يا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خويش به آنان ارزانی داشته است حسدمی‌برند؟) فرمود: «ما مردم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتیم و آیه درباره‌ی ما نازل شده است». سپس فرمود: «خدای متعال به مؤمن، بدن سالم و زبان فصیح و قلب خالص عطا فرموده و هر عضو از بدن او را به طاعت خودش و پیامبرش و خلفای خود مکلف نموده است. خدمت بدن، خدمت به او و آنها است و از زبان شهادت به وحدانیت او، و از قلب آرام گرفتن به یادش و یاد آنها؛ بنابراین هر کس با زبان گواهی دهد و به بهشت آرام یابد و با اعضای بدن عمل کند، خداوند او را در بهشت فرود آورد».([[35]](#footnote-35))

امام علی می‌فرماید: (البلاغة ما سهل على المنطق وخف على الفطنة) «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود».([[36]](#footnote-36))

و نیز آن حضرت فرمود: (البلاغة أن تجيب فلا تبطئ، وتصيب فلا تخطئ) «بلاغت آن است که پاسخ دهی بی‌کُندی و درست بگویی بی‌خطا».([[37]](#footnote-37))

امام صادق فرموده است: (ليست البلاغة بحدة اللسان ولا بكثرة الهذيان، ولكنها إصابة المعنى وقصد الحجة) «بلاغت آن نیست که زبانی تند و تیز داشته باشی و یاوه بگویی، بلاغت به معنی به شایستگی ادای مقصود کردن و دلیل درخور آوردن است».([[38]](#footnote-38))

در اینجا امام صادق برای ما روشن می‌سازد که بلاغت نه به تندی و تیزی زبان است ـ‌و تندی زبان عبارت است از عدم درنگ اثنای کلام یا بیهوده‌گویی‌ـ و نه به زیادی سخن پوچ و فارغ از معنا و برهان اگرچه به طور کامل موافق قواعد زبان عربی باشد؛ بلکه بلاغت، رساندن تیر به هدف و بیان معنی مطلوب و دلیل رسا آوردن و تمام نمودن آن بر آن‌چه مطلوب است، می‌باشد و این تعریف تعارضی با داشتن مخالفتی اندک با قواعد زبان عربی ندارد. آری! قانون‌شکنی فاحش قوانین زبان عربی، کلام را از حد بلاغت و فصاحت خارج می‌کند که از اصحاب حجت و برهان بسیار کم رخ می‌دهد.

از یکی از معصومین درباره‌ی بلاغت سؤال شد. فرمود: (من عرف شيئاً قل كلامه فيه، وإنما سمي البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه) «هر کس چیزی را بشناسد، کلامش درباره‌ی او کم می‌شود و بلیغ را از آن جهت بلیغ نامیده‌اند که با کم‌ترین زحمت، مقصود خود را می‌رساند».([[39]](#footnote-39))

امام صادق فرمود: (ثلاثة فيهن البلاغة: التقرب من معنى البغية، والتبعد من حشو الكلام، والدلالة بالقليل على الكثير) «سه چیز نشانه‌ی بلاغت کلام است: عدم انحراف سخن از مقصود، پرهیز از سخنان زاید و بی‌فایده، بیان معانی زیاد با عبارت کوتاه».([[40]](#footnote-40))

امام علی فرمود: (قد يكتفي من البلاغة بالإيجاز) «برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصارگویی کافی است».([[41]](#footnote-41))

و نیز آن حضرت فرمود: «أبلغ البلاغة ما سهل في الصواب مجازه و حسن إیجازه» (بلیغ‌ترین سخن آن است که مقصود را به راحتی برساند و خلاصه‌گویی داشته باشد). ([[42]](#footnote-42))

و نیز از آن حضرت است که: «أحسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام» (بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمند). ([[43]](#footnote-43))

این سخن به آن معنا است که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین گفتارها آن است که اجزا و دلالت‌های آن منظم و هماهنگ باشد به طوری که خاص و عام یعنی مردمانی در سطوح مختلف فهم و معرفت آن را بفهمند و دریابند. اگر کسی که با عامه‌ی مردم تکلم می‌کند، در گفتارش لغاتی به کار برد که فقط خواص در فهم و معرفت آن را می‌شناسند، وی فصیح به شمار نمی‌رود، بلکه هنگامی فصیح قلمداد می‌شود که به زبان مردم تنزل کند و با آنها چنان سخن گوید که آن را بفهمند و درک کنند، حتی اگر مجبور شود که با زبان محاوره‌ی عامیانه با آنها گفت‌وگو کند؛ چرا که فصاحت، آشکار رساندن و تبیین مطلب و سخن گفتن با مردم به اندازه‌ی عقل‌های آنها و براساس مقدار فهم آنها است، به طوری که گوش‌ها به سخن اُنس می‌گیرد و درک آن بر ذهن‌ها دشوار نمی‌آید. این مطلب در خبر زیر آمده است:

امیرالمؤمنین فرمود: (أحسن الكلام ما لا تمجه الآذان، ولا يتعب فهمه الأفهام) «نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوش‌ها ناخوش نیاید و ذهن‌ها در فهم آن به رنج نیفتد».([[44]](#footnote-44))

و نیز ایشان فرمود: (أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام) «ستوده‌تر از بلاغت در گفتار، خموشی است در جایی که سخن گفتن شایسته نیست».([[45]](#footnote-45))

از رسول اکرم نیز نقل شده است که فرمود: (أبغض الناس إلى الله تعالى البليغ الذي يتخلل بلسانه تخلل الباقرة بلسانها) «منفورترین کس نزد خداوند متعال سخن‌آوری است که زبانش را مانند گاو به هر طرف می‌چرخاند».([[46]](#footnote-46))

و نیز ایشان فرمود: (إن الله ليبغض الرجل البليغ الذي يلعب بلسانه كما تلعب الباقرة) «خداوند از مرد سخن‌آور زبان‌بازی که مانند گاو با زبان خود بازی می‌کند نفرت دارد».([[47]](#footnote-47))

و نیز فرمود: (لعن الله الذين يشققون الخطب تشقيق الشعر) «لعنت خدا بر کسانی که در سخنرانی ریزپردازی می‌کنند، گویا که مو می‌شکافند!».([[48]](#footnote-48))

و نیز ایشان فرمود: «شرار امتی الثرثارون و المتشدقون المتفیهقون و خیار امتی أحاسنهم أخلاقاً» (بدترین افراد امت من پُرگویان و کسانی هستند که بی‌پروا زبان می‌گشایند و زیاده‌گویی می‌کنند و بهترین افراد امتم نیک‌خوترین آنها هستند). ([[49]](#footnote-49))

«شدق» گوشه‌ی دهان است و «متشدق» کسی است که به هنگام سخن گفتن کنج دهانش را می‌جنباند تا فصاحتش را پیش مردم نمایان سازد. این افراد بر زبان پیامبر خدا لعن شده‌اند زیرا تنها همّ و هدف آنها این است که در نظر مردم در قالب افراد فصیح جلوه‌گر شوند یا برای این که چون درک کلام‌شان دشوار است، مردم آنها را دانشمند و عالم توصیف کنند. آنها رعایت حال مردم و اشتیاق بر هدایت آنها با آسان‌ترین و نزدیک‌ترین گفتار به عقل‌هایشان را ترک گفته‌اند. این را هم اضافه کن که با «تشدق» عُجب و ریا و تکبر و دیگر امراض شیطانی همراه است.

«تفیهق» در سخن یعنی «فراخ کردن و غور کردن» که آن نیز از آکندگی می‌آید یعنی گویی او دهانش را از سخن می‌آکند ـ‌به صحاح جوهری مراجعه کنید‌ـ و پوشیده نیست که در این کار، ظاهرسازی و حب ظهور و مدح وجود دارد و بر آن، دشوار بودن فهم چنین کلام فراخ و ژرفی بر عامه مردم را نیز اضافه کن.

امام علی می‌فرماید: «ابزار (نشانه) بلاغت، دل دانا و زبان گویا است».([[50]](#footnote-50))

و نیز ایشان فرموده است: «بسا که بلیغ در استدلال خویش گُنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ، درمانَد».([[51]](#footnote-51))

و نیز فرمود: «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال» (راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد).( [[52]](#footnote-52))

**پنجم**: از بند چهارم مشخص شد که بلاغت و فصاحت عبارت است از روشن بودن حجت و دلیل و سرعت پاسخ‌گویی و ساکت کردن طرف مقابل و رساندن معنی به شنونده با ساده‌ترین و کم‌ترین کلمات.

من مطمئنم اگر انسانِ باانصاف و عاری از تعصب کور، سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها و کتاب‌های سید احمدالحسن را با کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و بیانات دیگران مقایسه کند آن را ثری (خاک) و کلام سید احمدالحسن را ثریا (نور) می‌بیند؛ و اصولاً مقایسه‌ی سید احمدالحسن با دیگران ستم ‌ورزی نسبت به او است، همان‌طور که اگر بگویی شمشیر برّان‌تر از عصا است، به شمشیر ظلم کرده‌ای!

پس فصیح‌تر و بلیغ‌تر، کسی است که همگان را با دلیل و برهان روشن از قرآن و سنّت مطهّر که خاص و عام آن را می‌فهمند ساکت و مجاب کرده است؛ یا آن کسانی که از مناظره با او گریختند یا از پاسخ دادن به کتاب‌ها و ادلّه‌ی او سر باز زدند، یا کسانی که با هواها و آرای عقلی ناقص‌شان و با مخالفت با ثقلین یعنی قرآن و سنّت پاک با او مواجه شدند؟؟!!!

بلیغ‌تر و فصیح‌تر کسی است که با گفتارش عقل‌ها و دل‌ها را مغلوب خود می‌سازد و آنها را به ملکوت آسمان‌ها عروج می‌دهد و گفتارش قرآن و سنّت است؛ یا آن کسانی که با قرآن و سنّت مخالفت نمودند و به حاکیمت مردم گردن نهادند و تفکر غربی (دموکراسی) را پِی گرفتند و کتاب خدای متعال را پشت سر افکندند و از قانون وضعی شیطانی پیروی کردند و مردم را همراه با کسانی که حق امیرالمؤمنین را غصب کردند، به قعر جحیم فرود آوردند؟؟!!!

حق تعالی می‌فرماید: قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ،([[53]](#footnote-53)) (بگو: آيا از اين بتان شما کسی هست که به حق راه نمايد؟ بگو: خدا به حق راه می‌نمايد. آيا آن که به حق راه می‌نمايد به متابعت سزاوارتر است يا آن که به حق راه نمی‌نمايد و خود نيز نيازمند هدايت است؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنيد؟).

هیأت علمی

انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

1430 هـ . ق

\*\*\*

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

محرم 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود مجموعه کتاب‌های پاسخ‌های روشنگرانه (جواب المنیر)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_376.html)

1. - توبه: 124 و 125. [↑](#footnote-ref-1)
2. - شرح نهج البلاغه این ابی الحدید: ج 1 ص 28. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مستدرک الوسایل میرزای نوری: ج 4 ص 278. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بقره: 120. [↑](#footnote-ref-4)
5. - زخرف: 51 و 52. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تفسیر قمی: ج 2 ص 285. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بیان: ج 7 ص 170. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مجمع البیان: ج 7 ص 19. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر مجمع البیان: ج 9 ص 86. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسسر صافی: ج 4 ص 394. [↑](#footnote-ref-10)
11. - کافی: ج 2 ص 422. [↑](#footnote-ref-11)
12. - شرح اصول کافی: ج 1 ص 145. [↑](#footnote-ref-12)
13. - بصائر الدرجات: ص 509. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسایل الشیعه (اسلامی): ج 21 ص 245. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مستدرک الوسایل: ج 4 ص 278. [↑](#footnote-ref-15)
16. - مستدرک الوسایل: ج 4 ص 278. [↑](#footnote-ref-16)
17. - میزان الحکمت – مهدی ریشهری: ج 3 ص 2120. [↑](#footnote-ref-17)
18. - میزان الحکمت – مهدی ریشهری: ج 3 ص 2120. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مناقب آل ابی طالب – ابن شهر آشوب: ج 3 ص 414. [↑](#footnote-ref-19)
20. - مستدرک الوسایل: ج 4 ص 278. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مستدرک الوسایل: ج 4 ص 278. [↑](#footnote-ref-21)
22. - امالی - صدوق: ص 658. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مقنعه - شیخ مفید: ص 466. [↑](#footnote-ref-23)
24. - نهج البلاغه: ج 1 ص 189. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بصائرالدرجات: ص 70. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بصائرالدرجات: ص 219. [↑](#footnote-ref-26)
27. - کافی: ج 8 ص 396. [↑](#footnote-ref-27)
28. - کتاب سلیم بن قیس: ص 258. [↑](#footnote-ref-28)
29. - فضایل - شاذان بن جبرائیل قمی: ص 154. [↑](#footnote-ref-29)
30. - طرائف: ص 104. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صراط مستقیم: ج 2 ص 81. [↑](#footnote-ref-31)
32. - در این قسمت در اصل کتاب عربی «الجواب المنیر عبر الاثیر - جزء4» صفحه‌ی 136 متن صفحه‌ی 544 از جلد 2 کتاب لسان العرب ابن منظور آورده شده که به جهت تناسب نداشتن با خواننده‌ی فارسی‌زبان و تخصصی بودن متن، در این کتاب، به فارسی ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی رجوع نمایند (مترجم). [↑](#footnote-ref-32)
33. - بحار الانوار: ج 86 ص 290. [↑](#footnote-ref-33)
34. - نسا: 54. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب: ج 3 ص 315. [↑](#footnote-ref-35)
36. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-36)
37. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بحار الانوار: ج 75 ص 292. [↑](#footnote-ref-38)
39. - بحار الانوار: ج 75 ص 241. [↑](#footnote-ref-39)
40. - مستدرک سفینه بحار: ج 1 ص 417. [↑](#footnote-ref-40)
41. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-41)
42. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-42)
43. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-43)
44. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-44)
45. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-45)
46. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-46)
47. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-47)
48. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-48)
49. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-49)
50. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-50)
51. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-51)
52. - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج 1 ص 290. [↑](#footnote-ref-52)
53. - یونس: 35. [↑](#footnote-ref-53)